

نگرشی نوین بر نظریه تفاوت و تعادل و کاربست آن در حقوق خانواده*

□ زهرا آل اسحق خوئینی**

□ فائزه عظیم زاده اردبیلی***

چکیده

تحقیق حاضر باهدف بازتعریف و تبیین نظریه تفاوت و تعادل و کاربست و جایگاه آن در حقوق خانواده نگاشته شده است. روش گردآوری اطلاعات این مقاله، اسنادی کتابخانه‌های بوده، نوع تحقیق توصیفی تحلیلی از نوع تحلیل کیفی به شیوه استقرایی است و جامعه تحقیق مجموعه‌ای از منابع روان‌شناسی، فقهی و حقوقی مرتبط هست.

پرسش‌های اصلی منبعث از مسئله عبارت‌اند از تفاوت‌های جنسیتی در وضع قوانین خانواده چه جایگاهی دارند؟ و اساساً توجه به این مسئله، مطابق با عدالت است یا خیر؟ بر اساس مطالعات و نتایج به‌عمل آمده و مطابق نظریه تفاوت و تعادل درمی‌یابیم که، تفاوت‌های موجود در سراسر خلقت و رویکردهای متفاوت به امور نامشابه است که موجب اجرای عدالت است. یکی از تفاوت‌ها، تفاوت میان دو جنس زن و مرد است. امری که مورد توجه قانون‌گذار الهی بوده و قوانینی متناسب با جنسیت وضع نموده است. قوانین بشری، در مواردی، به تفاوت‌ها توجه نموده و مواردی نیز مغفول مانده که نیازمند اصلاح هستند.

کلیدواژه‌ها: عدالت، تفاوت جنسیتی، تساوی حقوق، عدالت تبعیض جنسیتی، حقوق انسانی.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۴/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۵/۳۰.

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه الزهراء (ع) (نویسنده مسئول) (z.aleeshagh@alzahra.ac.ir).

*** دانشیار گروه فقه و حقوق دانشگاه امام صادق (ع)، پردیس خاوران (faezehazimzadeh@yahoo.com).

۱. مقدمه

وجود تفاوت، حقیقت غیرقابل انکاری است که در همه اجزای خلقت قابل مشاهده هست. از حیوانات و گیاهان گرفته تا انسان‌ها. تفاوت‌های ظاهری ناشی از مکان زیستن تا تفاوت‌های ماهوی ناشی از نوع جنس. به عنوان مثال تفاوت رنگ انواع حیوانات در مناطق مختلف زمین، تفاوت در رنگ دانه‌های پوستی افراد ساکن در محدوده خط استوا و افراد ساکن در اروپا، تعاملات متفاوت نوع ماده حیوانات با نوع نر، تفاوت در نقطه جوش، بسته به فشار و ارتفاع از سطح دریا، همگی مثال‌های محدودی از انبوه تفاوت‌های موجود در خلقت محسوب می‌شوند.

به راستی حکمت این تفاوت‌ها چیست؟ خالق حکیم، از این نوع آفرینش چه هدفی داشته است؟ خداوند می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاهُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ ...** (حجرات: ۱۳)

به نظر می‌رسد این تفاوت‌ها لازمه رشد و تکامل طبیعت است، اگر این تفاوت‌ها نبود و همه موجودات به یک طریق آفریده شده بودند، انگیزه‌ای برای حرکت باقی نمی‌ماند. این تحرک برای کمال را حتی می‌توان در ابتدایی‌ترین رفتار موجودات مشاهده کرد. رسیدن به دمای تعادل مثال مناسبی برای این بحث است. وقتی دو ظرف آب با دمای متفاوت در کنار هم قرار می‌گیرند، پس از مدتی دمای آب گرم، به سردی گراییده، دمای آب سرد بیشتر شده و نهایتاً هر دو آب به دمای وسط و مشترکی می‌رسند. شاید بتوان تغییر دما و حرکت جریان دمای گرم به سمت جریان سرد و به تعادل رسیدن دمای محیط را نوعی تحرک ناشی از تفاوت برای رسیدن به کمال دانست.

۲. بیان مسئله

اگر دنیایی را تصور کنیم که عاری از تفاوت‌ها بوده و همه موجودات به یک شکل باشند، دیگر تکاپو و حرکتی نمی‌بود. اگر دقیق‌تر بنگریم، همین تعدد، خود، یک تفاوت محسوب

می‌شود. یعنی در هر اجتماع بیش از یک نفر، تفاوت وجود دارد. با همین استدلال است که حرکت و تغییر در ذات باری تعالی راه ندارد. واجب‌الوجودی که واحد است و دومی ندارد. از نگاه عرفان اسلامی عالم خلقت، عالم تجلی است نه ایجاد که این مسئله به احدیت خداوند برمی‌گردد. *مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ* (ملک: ۳)

اینجاست که نظریه‌ای بانام «تفاوت و تعادل» شکل می‌گیرد. مطابق این نظریه، تفاوت‌ها، پایه و اساس حرکت هستند و این حرکت به سمت تعادل و عدالت است. یعنی اگر تعالیم شارع مقدس مدنظر قرار گیرد، عدالت واقعی محقق می‌شود، به عبارت بهتر تکوین و تشریع در یک راستا هستند. خالق متعال که همان شارع مقدس نیز هست، از آفرینش به شیوه متفاوت حکمتی را در نظر داشته است که با اجراشدن تعالیم او، عدالت هم واقع می‌گردد. نظریه تفاوت به‌عنوان یک تنوری علمی، درصدد تبیین تفاوت‌ها و تشریح جایگاه آن‌ها در نظام تکوین و تشریع است. بی‌گمان مجرای جریان این نظریه، دایره‌ای عظیم به وسعت مخلوقات را دربر می‌گیرد که شاید چندین کار پژوهشی را به خود اختصاص دهد، لذا در این مجال مختصر، به تبیین این نظریه در روابط انسانی و به‌ویژه نظام حقوق خانواده پرداخته‌شده است.

یکی دیگر از مجاری تحقق نظریه تفاوت، روابط میان انسان‌ها است. در این راستا رجوع به منابع دینی و نیز منابع پزشکی و روان‌شناسی لازم است تا روشن شود آیا در خلقت و به‌طور خاص در خلقت انسان (اعم از جسم، روحیه و روح) تفاوت وجود دارد یا خیر.

۲-۱. هدف

در این پژوهش به جایگاه تفاوت جنسیتی افراد در قوانین پرداخته‌شده است. برای این منظور، نیاز به بیان مقدماتی است. ازجمله جایگاه تفاوت‌ها در نظام تکوین که خود چالش مهمی دیگر و در دایره علوم طبیعی است، اما به جهت ارتباط تنگاتنگی که با بحث حاضر دارد، به‌طور مختصر به آن پرداخته می‌شود. مقدمه بعد، پرداختن به مبحث تطابق تکوین و تشریع است. بعدازآن، نوبت به بحث اصلی، یعنی چگونگی لحاظ تفاوت‌ها و به‌ویژه تفاوت

جنسیتی در قانون‌گذاری است. بررسی قوانین نیز در دو حیطه قوانین خانوادگی و قوانین خارج از خانواده انجام می‌گیرد. مقصود از قوانین اعم از قوانین الهی و قوانین بشری است. به جهت رعایت اختصار، فقط قوانین دین مبین اسلام و قوانین جمهوری اسلامی ایران مدنظر قرار گرفته است.

۲-۲. اهمیت و ضرورت

از آثار نظریه تفاوت و تعادل، چالش بسیار مهم تساوی حقوقی زن و مرد است که چگونگی پرداخت به آن، راه را برای استدلال نسبت به بسیاری از نهادهای حقوقی مرتبط باز می‌کند. نهادهایی در زندگی خانوادگی و نیز خارج از خانواده. با طرح نظریه تفاوت و تعادل و بررسی جایگاه آن در حقوق انسان‌ها به‌ویژه حقوق خانواده، شبهات و تعارضات به‌ظاهر موجود در وادی حقوق اسلامی قابل تبیین و توضیح خواهند بود. مسئله‌ای که امروزه محل اشکال بسیاری از افراد چه از قشر تحصیل‌کرده و چه مخاطبان عام در بحث حقوق و تکالیف زوجین می‌باشند. به‌عنوان مثال اگر از منظر نظریه مذکور، به نهادهای مالی موجود در خانواده مانند مهریه و نفقه نگریسته شود، نه تنها وجود چنین مواردی در خانواده به شیوه‌ای که در فقه اسلامی است، لازم می‌آید، بلکه نوک پیکان اتهام و ابهام به سمت نظام‌های حقوقی که مشتمل بر این موارد نیستند خواهد بود.

۲-۳. سؤالات پژوهش

سؤال اصلی پژوهش حاضر از این قرار است:

- قانون‌گذار اسلامی تفاوت‌های جنسیتی را در وضع قوانین خانواده، مورد توجه قرار داده است یا خیر؟ و اگر این توجه مدنظر شارع مقدس بوده باشد، این موضوع، مطابق با عدالت است یا خیر؟

سؤالات فرعی این تحقیق که به پاسخ آن‌ها پرداخته شده، شامل موارد زیر هست:

۱. تفاوت‌ها در خلقت انسان‌ها چه جایگاهی دارند؟ به عبارت دیگر آیا در مواردی چون جسم، روح، و روحیه (شخصیت) انسان‌ها، تفاوت وجود دارد؟
۲. با فرض اثبات تفاوت در خلقت، آیا این تفاوت‌ها ملحوظ شارع مقدس بوده است؟ به عبارتی، تشریع، منطبق بر تکوین است یا خیر؟

۳. روش‌شناسی پژوهش

۳-۱. روش گردآوری مطالب

روش گردآوری مطالب این پژوهش، به صورت اسنادی کتابخانه‌های می‌باشد.

۳-۲. نوع تحقیق

نوع تحقیق پیش رو، توصیفی تحلیلی به روش تحلیل محتوا و کیفی است.

۳-۳. جامعه تحقیق

جامعه تحقیق حاضر را مجموعه‌ای از منابع روان‌شناسی، فقهی و حقوقی مرتبط با بحث تشکیل می‌دهد.

۴. پیشینه بحث

نام نظریه تفاوت و تعادل، نخستین بار است که مطرح می‌شود. البته صاحب‌نظران بسیاری از شرق و غرب همچون جان رالز در باب بحث تساوی حقوقی زن و مرد و نظریه عدالت، سخن رانده‌اند که با توضیحاتی که خواهد، نقدهای قابل توجهی به نظریاتشان وارد است. در مورد اصل وجود تفاوت‌ها و نیز بحث تساوی و تشابه حقوق میان زن و مرد، شهید والا مقام، شهید مطهری (ره) در کتاب نظام حقوق زن در اسلام، به راستی سخنان حقی بیان داشته‌اند که راهنمای مؤثری برای تقریر این نوشتار بود. لیکن پژوهش مستقلی با این ادعا که این تفاوت‌هاست که موجب عدالت می‌شود یافت نشد.

برخی پژوهش‌های مرتبط با بحث حاضر از این‌قرارند:

- نظریه‌ای در باب عدالت، جان رالز

- عدالت، ابوالقاسم گرجی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی

- بررسی تطبیقی نظری عدالت اجتماعی در اسلام و غرب (بررسی موردی مقایسه نظریه عدالت در اندیشه‌های امام خمینی و جان راولز، یحیی فوزی، روح الله مرادی، پژوهشنامه متین).

۵. تعاریف و مفاهیم

برخی واژگان، مانند عدالت، تبعیض، تساوی و تشابه حقوقی، در عین سادگی دارای مفاهیم مشترک متعدد و متناقضی بوده که اگر گوینده هریک را قصد کند، نتیجه بحث، متفاوت خواهد بود. بنابراین در این قسمت به تبیین مختصر برخی مفاهیم که در توضیح نظریه تفاوت از آن‌ها بهره جسته پرداخته می‌شود.

۵-۱. تفاوت

تفاوت در نظریه تفاوت و تعادل، مشابه معنای لغوی آن (جدا از هم یا دور از هم) است با این توضیح که مقصود از تفاوت در این نظریه، تفاوت‌های طبیعی موجود در خلقت است، به عبارت بهتر هر نوع تفاوتی موجب تعادل نمی‌شود. به جز تفاوت‌های طبیعی، شاهد تفاوت‌های دیگری نیز هستیم که ناشی از خلقت و نوع آفرینش نیست. مثل تفاوت در طبقات اجتماعی و اقتصادی و یا تفاوت در نوع نگاه به جنسیت (مردسالاری یا زن سالاری) آیا می‌توان مشابه تفاوت‌های مذکور در قبل با اینگونه تفاوت‌ها هم برخورد کرد؟ به نظر می‌رسد که جنس این دو نوع تفاوت از یک سنخ نیست. اولی ساخته خالق است و دومی دست پرورده مخلوق. یعنی این انسان‌ها هستند که با نوع عملکرد خود این تفاوت‌ها را به وجود آورده‌اند. البته دقت ظریفی در این جا لازم است. زمانی، فرد به علت تلاش بیشتری که می‌کند، دریافت مالی بیشتری دارد و از این جهت با فردی که تلاش کمتری کرده وضع اقتصادی متفاوتی دارد، این همان حرکت و تحرک محسوب شده و این تفاوت ناپسند نیست. اما اگر دو انسان با وضعیت تلاش یکسان، وضع اقتصادی نامشابه‌ای داشته باشند، این مسئله تفاوت ناپسند محسوب می‌شود. این نوع اخیر تفاوت است که از نظر همه عقلاء عالم،

ناعادلانه است و ریشه بسیاری از انقلاب‌های ضد سرمایه‌داری محسوب می‌شود. توجه کافی برای تفکیک انواع تفاوت، بسیار لازم است. در اثر همین عدم دقت و عدم تمیز بین انواع تفاوت، شاهد خلط مفاهیم و به خطا رفتن برخی متفکران مطرح همچون رالز هستیم که قائل به حذف کلیه تفاوت‌ها از صحنه خلقت هستند، فارغ از اینکه فقط برخی از تفاوت‌ها مصداق ظلم هستند و برخی دیگر، مایه حرکت‌اند. و یا در اسناد بین‌المللی رد پای این نوع نگاه همچون کنوانسیون «رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» هستیم که قائل به محو کلیه تفاوت‌ها و ازجمله تفاوت‌های جنسیتی است.

۲-۵. عدالت و تبعیض

عدالت به معنای دادن حق به هر ذی‌حقی است اما این معنای مرسوم، توصیفات مختلفی را توسط اندیشمندان به خود دیده است؛ آنچه امثال جان رالز از عدالت می‌گویند در نقطه مقابل نظریه تفاوت و عدالت است. جان رالز شاید به جهت مشاهده تبعیضات ناروای متعدد اقتصادی، نژادی آن دوره در غرب، معتقد به حذف هرگونه تبعیض است. تا این قسمت حرف او قابل قبول است اما اگر در این راستا، هرگونه تفاوت نیز حذف شود نادرست است. برخی تفاوت‌ها، لازمه خلقت است. البته تفاوت‌های نژادی و طبقاتی را باید از تفاوت‌های جنسیتی جدا کرد. بلکه اگر تفاوت جنسیتی به معنای تبعیض ناروا باشد، این غلط است. به عبارت دیگر اینکه زن یا مرد بودن به معنای کمال یکی و نقص دیگری باشد، این بی‌عدالتی است، قاعدتاً این‌گونه عملکردها از سوی شارع عادل نخواهد بود، بلکه در مقام کشف حکم و یا در مقام اجرا قابل تصور می‌باشند.

رالز قائل به حذف هرگونه تبعیض، تشابه حقوق افراد و ازجمله زن و مرد است. اگرچه نظریه عدالت او بیشتر در عرصه اقتصاد و سیاست مطرح می‌شود، لیکن در عرصه خانواده نیز در مواجهه با نابرابری‌ها، آزادی‌های شهروندی و سیاسی را جبران‌کننده تبعیضات می‌داند. (راولز، ۱۳۹۰: ۲۲۴) با نگاه مادی، تفاوت‌های تکوینی زن و مرد (ازجمله تفاوت‌ها در ظاهر جسمی زن و مرد و اموری مانند فرزندآوری) نوعی نقص و محرومیت برای زنان محسوب

می‌شود و به عقیده افرادی مانند رالز، با بهره‌گیری از اصل فرصت برابر می‌توان این محرومیت را جبران نمود. (اسحاقی و احمدیه، ۱۳۹۹: ۱۸) در نقطه مقابل، اندیشمندان مسلمانی همچون علامه طباطبایی (ره)، قائل به فطری بودن حکم به عدالت و مساوات هستند، مساواتی که می‌تواند منجر به تشابه هم شده یا نشود. مطابق فطرت، حقوق و تکالیف باید مساوی باشد، لیکن مقتضای این تساوی در حقوق، که عدل اجتماعی به آن حکم می‌کند، این نیست که تمامی مقام‌های اجتماعی متعلق به تمامی افراد جامعه شود (و اصلاً چنین چیزی امکان هم ندارد) چگونه ممکن است بچه، در عین کودکی‌اش و یک مرد سفیه نادان در عین نادانی خود، عهده‌دار کار کسی شود که هم در کمال عقل است و هم تجربه‌ها در آن کار دارد، بلکه آنچه عدالت اجتماعی اقتضا دارد و معنای تساوی را تفسیر می‌کند این است که در اجتماع، هر صاحب حقی به حق خود برسد، و هر کس به قدر وسعش پیش برود، نه بیش از آن، پس تساوی بین افراد و بین طبقات تنها برای همین است که هر صاحب حقی، به حق خاص خود برسد، بدون اینکه حقی مزاحم حق دیگری شود، و یا به انگیزه دشمنی و یا تحکم و زور گوئی یا هر انگیزه دیگر به کلی مهمل و نامعلوم گذاشته شود، و یا صریحاً باطل شود، و این همان است که جمله: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ...» می‌فرماید (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲/۴۱۴).

۶. تحلیل محتوا

با توجه به سؤالات اصلی و فرعی این پژوهش، مطالب قابل طرح در این قسمت شامل دو قسمت هست. اولاً تفاوت‌های جنسیتی در خلقت انسان‌ها چه جایگاهی دارند و اساساً انسان‌ها متفاوت آفریده شده‌اند یا خیر؟ و ثانیاً این تفاوت‌ها از منظر قانون‌گذار اسلامی به چه شکل مدنظر قرار گرفته است؟ بنابراین مطالب در دو قسمت ارائه می‌شود: ۱. بررسی تفاوت‌ها در خلقت؛ ۲. بررسی جایگاه تفاوت‌ها در قوانین.

۶-۱. بررسی تفاوت‌ها در خلقت زن و مرد

خداوند نوع انسان را به دو شکل زن و مرد آفریده است. این دو چه از جهت جسمی و چه از جهت روحیه‌ای با یکدیگر متفاوت اند اما از جهت روحی تفاوتی وجود ندارد. قسمت اول به اذعان پزشکان و علم فیزیولوژی و قسمت دوم به عقیده روان‌پزشکان محقق است. برای بررسی صحت قسمت سوم رجوع به منابع دینی (فقه و حقوق) لازم است.

پژوهش‌های متعدد روان‌شناسی در زمینه تفاوت زن و مرد انجام گرفته است. زن و مرد تفاوت‌های گسترده‌ای در الگوهای رفتاری و هیجانی دارند؛ نه این‌که تنها در حوزه‌های انگیزشی مانند پرخاشگری و ارتباط جنسی اندکی متفاوت باشند، بلکه مغز زن و مرد از نظر ساختاری متفاوت است. الگوی یافته‌ها و ساخت‌های هیپوتالاموس بخشی از مغز که مهار رفتار جنسی می‌پردازد، در مردان و زنان کاملاً متفاوت‌اند. از این‌رو پژوهش‌های بسیاری بیانگر آن‌اند که طبیعت زن و مرد متفاوت است و زن و مرد همسان نیستند. زن و مرد از بدو شکل‌گیری نطفه از نظر ساختار بدنی و زیست‌شناختی به گونه‌ای متفاوت رشد می‌کنند و حتی می‌توان ادعا کرد پیش از انعقاد نطفه نیز ساختار و رفتار اسپرم و تخمک مشابه نیستند. تخمک در جای مخصوص خود در رحم استقرار می‌یابد و منتظر آمدن میلیون‌ها اسپرم می‌ماند که حتی اگر تعداد آن‌ها به اندازه کافی نباشد و یا شکل و شمایل آن‌ها ناجور باشد حاضر به همکاری و لقاح نیست. این اسپرم است که باید تلاش کند و خود را به تخمک برساند و هنگامی که یکی از آن‌ها اجازه نقد لقاح یافت، اسپرم‌های دیگر پراکنده می‌شوند و انسانی با اراده الهی پا به عرصه حیات می‌گذارد. ترکیب کروموزومی این دو پدیده به ظاهر ۲۲ جفت کروموزوم مشابه است و یک جفت باقی مانده تفاوت جنسیتی است. XX برای زن شدن و XY مرد شدن را تعیین می‌کنند. (جان بزرگی و دیگران، ۱۳۹۹: ۷۳-۷۴)

تحقیقات روان‌پزشکان و روان‌شناسان حاکی از وجود تفاوت‌های فیزیولوژیک میان زن و مرد است که طبیعتاً تفاوت‌های روانی و رفتاری را به دنبال دارند. عنوان مثال، وجود درصد بالای هورمون تستوسترون در مردان یکی از این تفاوت‌ها است به. این هورمون از جمله عوامل ایجاد روحیه برتری‌جویی در مردان است. (رودز، ۱۳۹۲: ۱۹۸)

مسئله تفاوت جسمی مورد اتفاق پزشکان است، و تفاوت روحی ناشی از تفاوت جسمی مورد تأیید قریب به اتفاق روان‌شناسان است.^۱ با این وصف وجود تفاوت جسمی و بالطبع آن، تفاوت روحی، امری انکارناپذیر است. حال اگر به جست‌وجوی فلسفه و حکمت^۲ این تفاوت‌ها باشیم، نکات جالبی به دست می‌آید؛

درک تفاوت زن و مرد یک حقیقت تأثیرگذار و انکارناپذیر در روابط زناشویی است و این حقیقت نافی مشابهت انسانی آن‌ها نیست. باور کردن این حقیقت به جای نادیده‌انگاری و یا انکار آن زمینه را برای زندگی آرام و اصولی فراهم می‌کند و فرد را برای پذیرش مسئولیت‌های مبتنی بر جنسیت آماده می‌کند و مزاحمت‌های مبتنی بر همسان‌نگری را از بین می‌برد که این مستلزم پذیرش صادقانه و بدون سوگیری دو طرف است. جنسیت، متغیری اجتماعی است که موقعیت زن و مرد را در جامعه مشخص می‌کند و نیز شیوه فکر کردن، کنش و احساس در ارتباط با یکدیگر برای هر جنس به تناسب فرهنگ موردپذیرش قرار می‌گیرد. تفاوت‌های زن و مرد که سبب اجتماعی شدن آن‌ها می‌شود، در شیوه فکر کردن به هویت و روابطشان با دیگران اثر می‌گذارد، به گونه‌ای که زن‌ها به علت تمایل به اجتماعی بودن، نسبت به سرنخ‌های محیطی حساس‌تر می‌شوند و به احتمال بیشتری در مقایسه با مردها به اصطلاح رفتارشان در متناسب‌سازی آن‌ها با بافت‌های اجتماعی‌شان می‌پردازند. برعکس هویت مردانگی بر اساس متمایزسازی خود از ارتباط تعریف می‌شود. خودمختاری در ارتباط که مستلزم پیشرفت در رقابت، کنترل و سرکوب احساسات است، ویژگی مردان هست و ممکن است نزدیکی زیادی برای هویت مردانه به نام ختم‌کننده باشد. شاید به همین دلیل است که معمولاً مردان از پیگیری عاطفی همسرشان مثلاً (احوال‌پرسی آن‌ها در هنگام انجام کار) دلگیر می‌شوند درحالی‌که زنان این پیگیری را بسیار خوشایند و عاشقانه برداشت می‌کنند. (جان بزرگی و دیگران، ۱۳۹۹: ۷۵)

البته تفاوت در خلقت به معنای تفاوت در سرشت و اصل خلقت نیست. همه انسان‌ها از یک وجود واحد آفریده شده‌اند، بلکه تفاوت در ویژگی‌ها و نوع خلقت مقصود است. قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر

سرشت مردان آفریده‌ایم. قرآن درباره آدم اوّل می‌گوید: «همه شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود او قرار دادیم» (نساء: ۱). درباره همه آدمیان می‌گوید: خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید» قرآن در آیاتی فراوان بیان می‌دارد که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت ارتباطی ندارد بلکه مرتبط با ایمان و عمل است. قرآن در کنار هر مرد بزرگ و مقدس، از یک زن بزرگ و قدّیسه یاد می‌کند. از همسر حضرت آدم و ابراهیم و از مادر حضرت موسی و عیسی تجلیل کرده است. همسران نوح و لوط را به‌عنوان زنانی ناشایسته برای شوهرانشان مطرح کرده، از زن فرعون نیز به‌عنوان زن بزرگی که گرفتار مرد پلیدی بوده است یاد نموده است. گویا قرآن خواسته است در داستان‌های خود توازن و تعادل را حفظ کند (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۹/۱۳۳).

۲-۶. بررسی جایگاه تفاوت‌ها در قوانین

بعد از اینکه تفاوت در خلقت زن و مرد روشن گردید، نوبت به این مسئله می‌رسد که آیا این تفاوت‌ها از نظر قانون‌گذار مقدس، مورد توجه قرار گرفته است یا خیر؟ آیا احکام به جهت اینکه دو نوع جنسیت در خلقت وجود دارد، دو نوع هستند یا خیر؟ و اگر دو نوع قوانین وجود دارد، آیا این تفاوت مطابق با عدالت است؟ پاسخ به هر دو پرسش مثبت است. از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسان‌اند و از حقوق انسانی متساوی بهره‌مندند. از نظر اسلام، زن و مرد در جهات زیادی مشابه هم نیستند، لذا از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات وضع مشابهی ندارند. لیکن در غرب، سعی می‌شود میان این دو از جهت قوانین و مقررات و حقوق و وظایف وضع مشابهی به وجود آورند و تفاوت‌های غریزی و طبیعی زن و مرد را نادیده بگیرند.

در اروپای قبل از قرن بیستم زن قانوناً و عملاً فاقد حقوق انسانی بود؛ نه حقوقی مساوی و نه مشابه مرد. در نهضت عجولان‌های که در کمتر از یک قرن اخیر به نام زن در اروپا صورت گرفت، زن تا حدودی حقوقی مشابه با مرد پیدا کرد، اما با توجه به وضع طبیعی و احتیاجات جسمی و روحی زن، هرگز حقوق مساوی با مرد

پیدا نکرد زیرا زن اگر بخواهد حقوقی مساوی حقوق مرد و سعادتی مساوی سعادت مرد پیدا کند راه منحصرش این است که مشابهت حقوقی را از میان بردارد، برای مرد حقوقی متناسب با مرد و برای خودش حقوقی متناسب با خودش قائل شود. تنها از این راه است که وحدت و صمیمیت واقعی میان مرد و زن برقرار می‌شود و زن از سعادتی مساوی با مرد بلکه بالاتر از آن برخوردار خواهد شد و مردان از روی خلوص و بدون شائبه اغفال و فریبکاری برای زنان حقوق مساوی و احیاناً بیشتر از خود قائل خواهند شد. که لازم و ضروری است به وضع زن امروز رسیدگی کامل بشود و حقوق فراوانی که اسلام به زن اعطا کرده و در طول تاریخ عملاً متروک شده به او باز پس داده شود، ادعای ما این است که عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که طبیعت زن و مرد را در وضع نامشابهی قرار داده است، هم با عدالت و حقوق فطری بهتر تطبیق می‌کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تأمین می‌نماید و هم اجتماع را بهتر به جلو می‌برد (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۹/۱۳۹)

لازمه عدالت میان حقوق زن و مرد، عدم تشابه در برخی حقوق است. این بحث به اصلی به نام اصل «عدل» که یکی از ارکان کلام و فقه اسلامی است، مربوط است. اصل عدل همان اصلی است که قانون تطابق عقل و شرع را در اسلام به وجود آورده است؛ از نظر فقه اسلامی، اگر ثابت شود که عدل ایجاب می‌کند قانون باید چنین باشد، باید گفت حکم شرع هم همین است. زیرا شرع اسلام طبق اصلی که خود تعلیم داده هرگز از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی خارج نمی‌شود. علمای اسلام با تبیین و توضیح اصل «عدل» پایه فلسفه حقوق را بنا نهادند، توجه به حقوق بشر و به اصل عدالت به عنوان اموری ذاتی و تکوینی و خارج از قوانین قراردادی، اولین بار به وسیله مسلمین عنوان شد؛ پایه حقوق طبیعی و عقلی را آنها بنا نهادند (همان: ۱۴۰)

برخی قوانین اعتباری محض هستند، مانند قوانین راهنمایی و رانندگی و برخی قوانین اعتباراتی مطابق با واقعیت مانند دستورات پزشکی و احکام فقهی. بایدها و نبایدهایی که ریشه در واقعیت دارند و برخلاف قوانین اعتباری محض، بدون ملاک و معیار نیستند و

اصطلاحاً تابع مصالح و مفاسد نفس الامری هستند. به عنوان مثال، اگر روزی اعلام شود از این پس در چراغ راهنمایی و رانندگی، چراغ صورتی به معنای ایست و چراغ قهوه‌ای به معنای حرکت است، رخداد قابل توجهی نمی‌افتد و بعد از چند روز نظم برقرار می‌گردد. اما توصیه پزشک به پرهیز از ترشحات در خصوص بیماری سرماخوردگی، مطلبی نیست که با اعتبار تغییر کند و اگر حتی فردی ادعا کند که از فردا اعتبار می‌کنیم که ترشی ضرر نداشته باشد، باز هم این اعتبار قابل اعتنا نیست. قوانین اسلام از نوع اول هست و مبتنی بر واقعیت است. به عبارت دیگر تکوین و تشریع با یکدیگر متناسب هستند. خداوند متعال، در وضع احکام، دو نوع جنسیت را لحاظ نموده و آنجا که تعالی روح و مراحل انسانیت مطرح نبوده،^۳ احکامی متناسب با هر دو جنس وضع نموده است و این، متناسب با عدالت است.

در اینجا شبهه معروفی که در مورد نگرش اسلام به زن هست، مطرح می‌شود؛ این که مقررات اسلامی را در مورد مهر و نفقه و طلاق و تعدد زوجات و ... به عنوان تحقیر و توهینی نسبت به جنس زن یاد کرده‌اند؛ چنین وانمود می‌کنند که این امور هیچ دلیلی ندارد جز اینکه فقط جانب مرد رعایت شده است. گفته می‌شود تمام مقررات و قوانین جهان قبل از قرن بیستم بر این پایه است که مرد جنساً شریف‌تر از زن است و زن برای استفاده و استمتاع مرد آفریده شده است، حقوق اسلامی نیز بر محور مصالح و منافع مرد دور می‌زند. اسلام دین مردان است و زن را انسان تمام‌عیار نشناخته و برای او حقوقی که برای یک انسان لازم است وضع نکرده است. اگر اسلام زن را انسان تمام‌عیار می‌دانست تعدد زوجات را تجویز نمی‌کرد، حق طلاق را به مرد نمی‌داد، شهادت دو زن را با یک مرد برابر نمی‌کرد، ریاست خانواده را به شوهر نمی‌داد، ارث زن را مساوی با نصف ارث مرد نمی‌کرد، برای زن قیمت به نام مهر قائل نمی‌شد، به زن استقلال اقتصادی و اجتماعی می‌داد و او را جیره‌خوار و واجب‌النفقة مرد قرار نمی‌داد. این‌ها می‌رساند که اسلام نسبت به زن نظریات تحقیرآمیزی داشته است و او را وسیله و مقدمه برای مرد می‌دانسته است. می‌گویند اسلام باینکه دین مساوات است و اصل مساوات را در جاهای دیگر رعایت کرده است، در مورد زن و مرد رعایت نکرده است. چنین می‌گویند اسلام برای مردان امتیاز

حقوقی و ترجیح حقوقی قائل شده است و اگر امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان قائل نبود مقررات بالا را وضع نمی‌کرد. یعنی اگر اسلام زن را انسانی کامل می‌دانست حقوق مشابه و مساوی با مرد برای او وضع می‌کرد، لکن حقوق مشابه و مساوی برای او قائل نیست، پس زن را یک انسان واقعی نمی‌شمارد.

اصلی که در این استدلال به‌کاررفته این است که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، یکسانی و تشابه آن‌ها در حقوق است. مطلبی هم که از نظر فلسفی مطرح است، این است که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی چیست؟ آیا لازمه‌اش این است که حقوقی مساوی یکدیگر داشته باشند (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۹/۱۲۹). به‌طوری‌که ترجیح و امتیاز حقوقی در کار نباشد؟ یا لازمه‌اش این است که حقوق زن و مرد علاوه بر تساوی و برابری، متشابه هم باشند و هیچ‌گونه تقسیم‌کار و تقسیم وظیفه‌ای در کار نباشد؟ شک نیست که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی و برابری آن‌ها از لحاظ انسانیت، برابری آن‌ها در حقوق انسانی است اما تشابه آن‌ها در حقوق چطور؟ آیا لازمه تساوی حقوق تشابه حقوق هم هست؟ تساوی غیر از تشابه است؛ تساوی برابری است و تشابه یکنواختی. همانند تقسیم اموال پدر میان فرزندان که با لحاظ همه جوانب استعدادی و علاقه‌مندی تقسیم به مساوات و نامتشابه را انجام می‌دهد. آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق یک‌شکل و یکنواختی برای زن و مرد قائل نشده است، ولی هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام اصل مساوات انسان‌ها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه حقوق آن‌ها مخالف است. کلمه «تساوی» و «مساوات» چون مفهوم برابری و عدم امتیاز در آن‌ها گنجانیده شده است جنبه «تقدس» پیدا کرده‌اند، جاذبه‌دارند، احترام‌شنونده را جلب می‌کنند، خصوصاً اگر با کلمه «حقوق» توأم گردن. (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۹/۱۳۰).

چنانچه در تعریف نظریه تفاوت و تعادل آمد، اگر مطابق تعالیم شارع عمل شود، تفاوت‌ها منجر به تعادل و عدالت می‌گردند. برای تبیین بهتر معنای تعادل و عدالت، تبیین اصل عدالت و آثار آن سودمند است. در بیان مفهوم عدالت معانی چنین آمده است: «دارا

شدن حق توسط صاحب حق (اعطاء کل ذی حق حقه)، قرار گرفتن هر چیز در جای خود، برابری و مساوات، توازن و تناسب حق و تکلیف، عمل و رفتار مطابق با قانون.» (حکمت نیا و همکاران، همان: ۹۷-۱۰۳ / ۲) در اینجا اصل عدالت در دو معنای عمل مطابق با قانون، و همچنین توازن حق و تکلیف مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۲-۶. اصل عدالت به معنای عمل و رفتار مطابق با قانون

«در نظام حقوقی اسلام، استقلال بشر در قانون‌گذاری پذیرفته نیست و قانون‌گذار، شارع مقدس است، زیرا قوانین زمانی عادلانه خواهند بود که مصالح عمومی در قانون در نظر گرفته شده باشد و این متوقف است اولاً بر تشخیص مصالح واقعی عموم که بر بشر عادی غیرممکن است و ثانیاً بر بی‌طرفی و عدم دخالت تمایلات و احساسات که آن‌هم عملاً غیرممکن است» (مطهری، ۱۳۷۷: ۶/۲۶۱).

لذا عدالت در اصل عدالت به معنای رفتار مطابق قانون الهی است. اما نباید نتیجه گرفت که «عدالت تابع قوانین و احکام الهی است زیرا عدالت یک مفهوم فرادینی است و پیش از تعلق امر ونهی الهی به آن وجود داشته و دارد. عدالت مبنای قوانین الهی است، یعنی در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات.» (حکمت نیا و همکاران، همان: ۱۰۴) به عبارت بهتر، شارع مقدس، عدالت را در وضع قوانین، مورد توجه قرار داده است؛ بنابراین «اصل عدالت به این معناست که اولاً قانون الهی مطابق موازین عادلانه وضع شده است و ثانیاً عمل بر طبق قانون الهی مصداق عدل است. عدالت به عنوان یک اصل، معیاری برای فقاقت و استنباط است که تمامی برداشت‌های فقهی و فتاوی باید با آن سنجیده شود» (مهریزی، ۱۳۷۶: ۱۸۸). بنابراین اولاً: قوانین باید برگرفته از شرع بوده و ثانیاً: عاملین به قانون، اعم از زوجین و رویه قضایی باید مطابق قانون عمل کنند تا اصل عدالت محقق گردد.

۲-۲-۶. اصل عدالت به معنای موازنه حق و تکلیف

مقصود از اصل عدالت در این قسم، یعنی باید میان حقوق و تکالیف افراد توازن و تعادل برقرار باشد. از این اصل، دو بحث منتج می‌شود؛ یکی توازن حقوق افراد با یکدیگر و دیگری توازن حق هر فرد با تکلیفی که بر عهده اوست.

قسمت اول (توازن حقوق افراد با یکدیگر) به این معناست که هرکس متناسب با استعدادها، نوع خلقت و کارکردی که در مورد او متصور است، دارای حق شده است؛ بر این اساس «در حوزه حقوق خانواده، اگرچه در ظاهر، زن و مرد، از حقوق نامتشابهی برخوردارند، اما با توجه به تفاوت ساختار خلقت زن و مرد، این تفاوت، عین عدالت است. به عنوان مثال در بحث اداره و ریاست خانواده و یا تصمیم‌گیری در مورد انحلال خانواده، زوجین از حقوق نامتشابهی برخوردارند، اما با توجه به نوع خلقت و استعدادهای آنها، این تفاوت، مطابق با عدالت است و این تشابه است که مساوی بابتی عدالتی است. زن مرکز آرامش و مأمن عاطفی خانه، و مرد مرکز امنیت و مدیریت در آن است. از نظر اسلام زن و مرد از جهات زیادی مشابه نیستند، خلقت و طبیعت آنها را به یک شکل نخواست و لذا ازلحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف وضعیت مشابهی ندارند. اما در دنیای غرب، زن و مرد را از جهت قوانین و حقوق و تکالیف در وضع مشابهی قرار داده و تفاوت‌های طبیعی آنها را نادیده می‌گیرند» (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۹/۱۳۶)

در قسمت دوم (توازن حق هر فرد با تکلیفی که بر عهده اوست) شارع مقدس تعادل میان حق و تکلیف را کاملاً مدنظر قرار داده و از هریک از زوجین، تکالیفی را با توجه به حقوقی که داراست، مطالبه نموده است. به عنوان مثال، با توجه به اختیارات وسیعی که در بحث ریاست خانواده به مرد داده شده، مسئولیت سنگین اداره خانواده که شامل تأمین امنیت، مصلحت سنجی و تصمیم صحیح در مواقع حساس و همچنین تأمین اقتصادی خانواده بر عهده اوست و از زن در این خصوص هیچ‌گونه بازخواستی نمی‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: **وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ** (بقره: ۲۲۸) همچنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره تلازم حق و تکلیف می‌فرماید: «کسی را حقی نیست جز آنکه بر او نیز

حقی است و بر او حقی نیست جز آن که او را حقی بر دیگری است» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۵/۱۷۷). برای نظریه تفاوت و تعادل (به معنای توازن حقوق و تکالیف)، کارکردهای متعددی را می‌توان متصور شد؛ بحث اختیار اعمال طلاق و همچنین مدیریت خانواده و نیز آثار مالی نکاح، از مباحث بسیار بااهمیت و پر چالش حقوق خانواده هستند که در اینجا به آن‌ها پرداخته می‌شود؛

۱-۲-۲.۶. اختیار اعمال طلاق

در این باره که چه فردی اختیار منحل کردن پیوند خانواده را دارد، چنین گفته می‌شود: اولاً زن و مرد از جهت خلقت و استعدادهای خدادادی متفاوت‌اند؛ ثانیاً با توجه به اصل عدالت به معنای توازن حقوق و تکالیف، خداوند متعال برای هرکس مطابق نوع تکوین و استعدادهای خود، حقوق و تکالیفی را متصور شده است، این تفاوت تکوینی به تفاوت در حقوق زوجین منجر شده و سرایت پیدا می‌کند.

چنانچه در ابتدای مطالب این پژوهش آمد، زن و مرد اگرچه هر دو انسان هستند و از نظر رشد و تکامل انسانی باهم برابرند اما به‌عنوان دو مخلوق، دارای تفاوت‌هایی نیز می‌باشند. (حکیمی، ۱۳۷۸: ۸۶-۱۰۷) و آموزش‌های یکسان به دختران و پسران در دوران تحصیل و ورود به دنیای کار و تجربه‌های جدید اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری برای زنان، باوجود تأثیرات فراوان شناختی و عملی برای آنان، نمی‌تواند تفاوت‌های اساسی میان دو جنس را کمرنگ کند (رحمانی، ۱۳۹۱: ۱۷۰). لذا اصل تفاوت همچنان باقی می‌ماند.

از طرفی با توجه به اصل عدالت به معنی توازن و تعادل حقوق و تکالیف، خداوند متعال به هرکس متناسب با نوع خلقت خویش، حقوقی را بخشیده و در مقابل متناسب با آن حق، تکالیفی را برشمرده است. در اسلام، احکام، مبتنی بر نوع خلقت انسان‌هاست، به عبارتی تشریع مبتنی بر تکوین است و این‌گونه نیست که اسلام صرف‌نظر از طبیعت و خلقت به وضع احکام دست‌زده باشد. از آنجاکه عدم رعایت تمایزات و تناسب‌های طبیعی و جعل تکالیف و حقوق مخالف فطرت و طبیعت، زمینه‌ساز تحمل فشارهای جسمی، روحی و

روانی و اجتماعی خواهد بود و برخلاف عدالت و حکمت حقوقی است، در نظام حقوقی اسلام، تفاوت‌هایی که در کارکرد هر جنس و نقش‌های خانوادگی و اجتماعی او مؤثر بوده، موردتوجه قرار گرفته است (رحمانی، پیشین: ۱۴۲). به عبارت دیگر تفاوت جنسیت زن و مرد مورد لحاظ قرار گرفته است.

با ذکر این دو مقدمه نتیجه بحث یعنی تفاوت حقوقی زن و مرد آشکار می‌شود؛ یکی از مصادیق بارز تفاوت حقوقی زوجین، اختیار اعمال طلاق است، یعنی زن و مرد دارای اختیارات متشابهی در مورد انحلال خانواده نیستند، از طرفی علاوه بر تفاوت‌هایی که ذکر شد، مردان کمتر تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار می‌گیرند، تصمیمات آنی بیشتر از سوی زنان صادر می‌شود و لذا اگر این اختیار به دست مرد باشد، تعداد کمتری از مناقشات به طلاق می‌انجامد، به عبارت دیگر، سپردن اختیار اعمال طلاق به مرد، باهدف حفظ خانواده و جلوگیری از انحلال آن صورت گرفته است. (احمدیه و جعفرپور، ۱۳۸۰: ۱۹۰) از سوی دیگر در این صورت طلاق به درخواست مرد و از نوع طلاق رجعی می‌باشد و مرد می‌تواند در دوران عده به زندگی بازگردد و اندک امیدی به عدم انحلال خانواده وجود دارد. «باین حال، زن نیز در مواردی می‌تواند درخواست طلاق کند، باید این اطمینان برای زنان حاصل شود که این اختیار مورد سوءاستفاده قرار نمی‌گیرد. و صرف قواعد اخلاقی برای جلوگیری از طلاق‌های ناروا کافی نیست، بلکه ضمانت اجرای حقوقی لازم است.» (صفایی و امامی، ۱۳۷۰: ۱/۲۷۱)

ضمانت اجرای محدود کردن اختیار اعمال طلاق مرد مناسب‌ترین راهکار به نظر می‌رسد. به این ترتیب که هرگاه زوج خواهان طلاق بود، پس از ارجاع به مشاوره روان‌شناسی و سپس داور، در صورت عدم توافق، دادگاه به طور ماهوی وارد دعوا شده و علت این اقدام زوج را جویا شود و حتی المقدور از طلاق‌های غیر لازم جلوگیری به عمل آورد. اختیار مردان دارای ضابطه و چارچوب باشد و زنان بدانند که مورد سوءاستفاده قرار نخواهند گرفت و به آرامش خاطر در این مورد دست یابند، شاید دیگر نیاز زیادی به راهکارهایی همچون وکالت در طلاق توسط زوجه، شروط خاص و محکم ضمن عقد و افزایش میزان مهریه‌ها

نباشد. و البته اشکال نشود که این اقدام، از نظر شرعی مخالف موازین است و اختیار مرد را محدود می‌کند، زیرا اولاً در این راهکار مطابق با اصل راهنمای تحکیم عمل شده و ثانیاً از باب مصلحت خانواده اندکی از اختیارات مرد را کاسته و آن را به نظام قضایی سپرده‌ایم» (آل اسحق، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

۶-۲-۲-۲. مدیریت خانواده

تفاوت حقوقی دیگر میان زوجین، که مطابق نظریه تفاوت و تعادل، منجر به عدالت می‌شود، تفاوت در مدیریت و اداره خانواده است. خانواده متشکل از زن، مرد و فرزندان هست. هریک از این اعضا به نوبه خود و بر اساس استعداد و توانمندی خویش، نقشی را ایفا می‌کنند. به عنوان مثال نقش همسری، نقش پدری و نقش مادری. یکی از حقوقی که ناشی از تفاوت نقش‌ها در خانواده است، حق ریاست مرد است که طبیعتاً مانند هر حقی، تکلیفی را به دنبال دارد و آن، وظیفه اداره زندگی است. با توجه به تعالیم دین مبین اسلام، این مدیریت به مرد واگذار شده است. خداوند می‌فرماید: «مردان بر زنان حق سرپرستی دارند به واسطه آنکه مردان از مال خود باید به زنان نفقه دهند».^۴

این موقعیت به خاطر وجود خصوصیتی در مرد است، مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (برعکس زن که از نیروی سرشار و عواطف بیشتری بهره‌مند است) و دیگری، داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر؛ که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده خود دفاع نماید؛ به علاوه تعهد او در برابر زن و فرزندان، نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی و پرداخت مهریه و تأمین زندگی آبرومندانه همسر و فرزندان، این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۳۷۱۳).

هدف از ریاست مرد حفظ سلامت و استحکام خانواده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۶۴). هم اکنون در بسیاری از خانواده‌ها با استدلال‌های متفاوت، به کم‌رنگ کردن نقش مرد پرداخته شده و از طرف دیگر روحیه حمایت‌گری از او مطالبه می‌شود. به عنوان مثال شاغل بودن زوج و همکاری او در امور اقتصادی خانواده از مواردی است که منجر به این مسئله

می‌شود. غافل از اینکه ریاست خانواده حق مرد نیست تا بتواند از آن بگذرد، بلکه از قواعد مربوط به نظم عمومی است و جز در مواردی که قانون اجازه داده است، نمی‌توان به آن تجاوز کرد (همان: ۱۶۶).

۳-۲-۶. آثار مالی خانواده

مبتهی بر نظریه تفاوت و تعادل - مشابه استدلالی که گذشت - در مورد نهادهای مالی موجود در خانواده نیز می‌توان استدلال نمود؛ با این بیان که به جهت تفاوت جسمی و روحیه‌ای (شخصیتی) زوجین، رویکرد شارع مقدس به این دو موجود، متفاوت بوده است. مثلاً مهریه به جهت جایگاه خاص روحی زن، تکلیف مالی مرد محسوب شده است. در امر ازدواج به تعبیر شهید بزرگوار مطهری، زن مطلوب است و این مرد است که به جهت طلب خود، باید هزینه کند. امری که امروزه، به جهت فقدان آگاهی بشری و قیاس ناصحیح، در جوامع حقوقی غیردینی ناپسند شمرده می‌شود.

همچنین در نفقه، وضعیت به همین منوال است. این مرد است که باید باتحمل مشقت، حمایتگر اقتصادی باشد و این زن است که در مقابل، حمایتگر عاطفی خواهد بود. این مورد نیز هم‌اکنون مورد اقبال قوانین بشری قرار نگرفته و به نادرست، زوجین هر دو مسئول تأمین مایحتاج زندگی هستند.

تمکین نیز وضع مشابهی دارد که به جهت جلوگیری از تطویل کلام، در این پژوهش به آن نمی‌پردازیم. به‌طورکلی، مبتهی بر نظریه تفاوت و تعادل، تفاوت‌های موجود میان دو جنس زن و مرد، قوانین متفاوتی را می‌طلبد تا عدالت محقق گردد. بنابراین مساوات و عدالت در خانواده مبتهی بر قوانین نامشابه است.

در قوانین دیگر غیر از حقوق خانواده نیز، می‌باید این تفاوت‌ها دیده شود و به عبارتی جنسیت در آن‌ها لحاظ شود. در برخی قوانین همچون قوانین و آیین‌نامه‌های آموزشی، قوانین اداری و استخدامی، قانون کار و... به دلایل مختلف، جنسیت موردتوجه قرار نگرفته است و با این تفکر که هرگونه تفاوتی تبعیض محسوب می‌شود، تساوی به معنای تشابه در نظر

گرفته شده است. درحالی که در مواقعی تفاوت در قوانین به جهت حمایت بیشتر است. به عنوان مثال مرخصی بانوان به دلایل مختلف از جمله بارداری و زایمان، شیردهی،... برای حمایت بیشتر است و نمی توان ادعا کرد که نباید بین زن و مرد در این زمینه تفاوت قائل شد. در همه این موارد به جهت رعایت عدالت، جنسیت باید مورد توجه قرار گیرد: منابع درسی چه دوره قبل از دانشگاه و چه مابعد آن، ظرفیت های ورودی دانشگاه، ظرفیت های استخدامی و انتخاب مشاغل، میزان ساعات الزام به کار و... این نوع نگرش، ایجاد محدودیت برای زنان محسوب نمی شود، بلکه توجه به تکوین انسان ها و وضع قوانین متناسب با توانمندی ها و استعداد انسان ها عین عدالت محسوب می شود.

۷. نتیجه

نظریه تفاوت در مقام بیان این معناست که تفاوت های غیرقابل انکار موجود در طبیعت، اگر به درستی مجرای اجرای اوامر و نواهی الهی قرار گیرند، منجر به عدالت می گردند. با نظری کوتاه به متون فیزیولوژیک و نیز روان شناسی به تفاوت های بارز موجود در جسم و روان زن و مرد پی می بریم. از کوچک ترین اجزاء مؤثر در جسم افراد که کروموزوم ها باشند تا تفاوت های عمیق روانی، همگی متفاوت اند. آیات قرآن نیز از بیان خالق بر این موضوع صحه می گذارند؛ **فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى** (قیامه: ۳۹) البته این تفاوت نه برای تفاخر بلکه برای تمییز میان افراد ایجاد شده است و ملاک اصلی برای سنجش تقوی الهی است؛ **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَى** ... (حجرات: ۱۳) بنابراین برخلاف نظر برخی مدافعین حقوق زنان، تفاوت وجود دارد، لیکن این تفاوت در بُعد جسمی انسان است و از حیث روحی، زن و مرد تفاوتی ندارند. آنجا که پای ارزش های انسانی به میان می آید، زوجیت مطرح نیست و هر کدام از زن یا مرد امکان تعالی روحی دارد. **«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا»** (نساء: ۱۲۴) به عبارت دیگر خلقت از بعد مادی و دنیایی مبتنی بر تفاوت است و از جنبه معنوی مبتنی بر تشابه است.

قوانین الهی نیز آنجا که به بعد مادی برمی‌گردد، مبتنی بر جنسیت و متفاوت است. اما آنجا که به ابعاد روحی انسان مرتبط است، فرا جنسیتی است. به عبارت دیگر، قوانین دنیوی شرع مبتنی بر جنسیت است. اما احکام مرتبط با تعالی روح، مبتنی بر انسانیت است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷) تفاوت در قوانین الهی عین عدالت است و لذا تکوین و تشریع باهم متناسب‌اند. با مقدماتی که در متن پژوهش حاضر آمد، نوع رویکرد قانون‌گذار اسلامی در اختیار اعمال طلاق، مدیریت مرد، مهریه و نفقه، منطبق با نظریه تفاوت می‌باشند.

در برخی قوانین همچون قوانین و آیین‌نامه‌های آموزشی، قوانین اداری و استخدامی، قانون کار و...، به جهت حمایت متناسب و متعادل از حقوق افراد جامعه به خصوص زنان و بالتبع خانواده، با توجه به اینکه هم‌اکنون، قوانین باهدف حمایت حداکثری، فرا جنسیتی وضع شده‌اند، نیازمند بازنگری با رویکرد جنسیتی هستند. قوانین کار، قوانین استخدامی، قوانین آموزشی و... باید در جهت حمایت بیشتر از حقوق افراد و اجرای اصل عدالت (اعطاء کل ذی حق حقه) مورد تجدیدنظر قرار بگیرند.

۸. یافته‌های پژوهش

- * مطابق نظریه تفاوت و تعادل، تفاوت‌ها اگر دیده شوند، منجر به عدالت می‌گردند.
- * احکام مشابه در شرایط نامتشابه، مصداق بی‌عدالتی است.
- * زن و مرد از حیث جسمی و شخصیتی (روحیه‌ای). متفاوت خلق شده‌اند.
- * روح انسانی، مذکر و مؤنث ندارد.
- * احکام الهی در مواردی که مربوط به بعد مادی انسان است، مبتنی بر جنسیت است، اما در بعد معنوی، فرا جنسیتی است.
- * شارع مقدس، احکام خانواده را به جهت تفاوت در دو جنس زن و مرد، متفاوت خواسته است.

* تفاوت در بسیاری از حقوق و تکالیف زوجین مانند مدیریت در خانواده، اختیار اعمال طلاق، مهریه، نفقه و... ناشی از تفاوت‌های جنسیتی زوجین است که موردتوجه شارع مقدس قرار گرفته است.

* تفاوت‌های جنسیتی می‌بایست مدنظر قانون‌گذار بشری قرار گیرد.

* قوانین خانواده، قوانین استخدامی و شغلی از جمله مواردی است که نیازمند بازنگری از منظر جنسیت می‌باشند.

پی‌نوشت‌ها

-
۱. در این زمینه، تعداد بسیار محدودی از روان‌شناسان، برخی تفاوت‌های روحی را ناشی از نوع تربیت دانسته‌اند که در مقایسه با تعداد طرف مقابل که تفاوت در روان زن و مرد را امری تخطی ناپذیر می‌دانند، تعداد کمی به شمار می‌روند.
 ۲. بنابر اعتقاد شیعه، همه احکام تابع علل نفس‌الامری هستند، لیکن به جهت کوتاهی دستان به حضرات معصومین علیهم‌السلام، جز اندک عللی از احکام که ایشان در دوران حضورشان فرموده‌اند، در دسترس ما نیست، لذا برخی از فلسفه و حکمت احکام بر ما روشن است.
 ۳. در مراتب روحی و تعالی آن، جنسیت و زن و مرد بودن جایگاهی ندارد.
 ۴. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴)

کتابنامه

-
- القرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان.
- آل اسحاق خوئینی، زهرا، اصل تحکیم خانواده: مبانی و کارکردهای آن در حقوق خانواده، پایان نامه دکترا، استاد راهنما دکتر علیرضا باریکلو، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، ۱۳۹۵.
- آیت اللهی، زهرا، زن و خانواده، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، تهران، ۱۳۸۱.
- آلبرماله، تاریخ آلبرماله، ترجمه میرزا غلامحسین زیرک زاده، تهران، انتشارات سمیر، ۱۳۹۷.
- ابراهیمی، امین، آشنایی با وظایف و حقوق زن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
- احمدیه، مریم، جعفرپور، جمشید، طلاق به درخواست زن به درخواست شوهر، تهران، سفیر صبح، ۱۳۸۰.
- _____ معاشرت به معروف، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۲، سال سیزدهم، ۱۳۹۰.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲.
- جان بزرگی و دیگران، مشاوره پیش از ازدواج، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل، خانواده اسلام و فمینیسم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۸.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ق.
- حسینی، اکرم، تحکیم خانواده در آموزه های قرآنی، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۶، ۱۳۸۳.
- حکمت نیا و همکاران، محمود، فلسفه حقوق خانواده، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۶.
- حکیمی، محمد، دفاع از حقوق زن، مشهد، آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۸.

رحمانی، امیر، بررسی فقهی مدیریت در روابط زن و شوهر، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.

رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم، مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق.
رودز، استیون ای، مقدمه و ویراستاری علمی مسعود جان بزرگی، ترجمه معصومه محمدی، تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
صادقی، محسن، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.

صفائی، سید حسین و امامی، اسدالله، حقوق خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۰.
عظیم زاده اردبیلی، فائزه، خسروی، لیلا، مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب (۲) حق مالکیت و اشتغال، تهران، ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۸.
عظیم زاده اردبیلی، فائزه، مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم، فصلنامه فقه و حقوق خانواده، شماره ۴۸، ۱۳۸۷.

عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ بیست و سوم، ۱۳۹۱.

قادری، طاهره و مردانی، سمیه، رابطه همسان همسری و مطلوبیت روابط زناشویی، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۱۵، ۱۳۹۲.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، تهران، میزان، ۱۳۸۲.

_____، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

محمد بن علی، قمی، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام و فلسفه حجاب، مجموعه آثار، تهران - قم، صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- _____، یادداشت‌های استاد، تهران، صدرا، چاپ ششم، ۱۳۷۷.
- معلوف، لوئیس، ترجمه سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ترجمه المنجد، تهران، انتشارات دارالسلام، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
- مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهل و ششم، ۱۳۸۷.
- موسوی (سید رضی)، ابوالحسن محمد بن حسین، ترجمه محمد دشتی، نهج البلاغه، قم، دفتر نشر الهادی، چاپ ششم، ۱۳۷۹.
- مهدوی کنی، صدیقه، ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۸.
- نوبهار، رحیم، اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی، چشم‌اندازی اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.

